ج— یک گزیت(اخبار)روسی نوشته است کـه ده عسکرروس تسلیم مجاهدشد. مجاهدین عساکر روسی را بسیار زدند، نان به آنهاندادند. عساکرروسی بسیارمجاهدین را کشته است بر مجاهد با راکت فیر می کنند . اما این جا زدن نیست .

زنجیر نیست ،خوردن بسیا ر سامان ولباس زیاد . اما آنجا مرمی و دینامیت زیاد است .

س— آیاشماخبردارید که دربسیاری جبهات وقتی که روسهامجاهد مارا گرفته اند، درپشت سراو دینامت بسته کردموآنرا انفجاردادماند . بسیار نه یک نه دو که ، به پنجصد بهمزار طفل ها ،زن ها را همیشه کشته اند این ها چرا می کشند چرا، شماعسکرهاچرا چنین وحشت می کنید، چرا ؟

جواب— من دوماه در کابل در مخابره کار میکردم ، در دوماه بدم که چینائی نیست ،امریکائی نیست ، فقط مجاهداست ؟

س— چرا عسکر روس اینجاجنگ می کند .

ج— مجاهد انسان کشتن خوش ندارد . روسها با مجاهدین می جنگد. مجاهدازافغانستان است. مجاهد می خواهند روسها ازافغانستان بیرون شوند. مجاهد مرا اینجاخوب نگاه میکنند مجاهد خوب جهاد میکند

س— روسها مردم بیدفاع ما را بسیار کشتند ، قتل عام می کنند همه را می کشند ، همه جای وطن ما خالی شده ، روسها بسیار کشتند روسها بسیار ظلم کردند .

آیا شما معلومات دارید که برژنف بمرگ خود مرد یا شخص دیگر اورا کشت ؟

ج— یکی از وزرای برژنف وزیر مالیه ( دارائی ) برژنف برای او گفت که تو بسیار پیسه گرفتی برژنف گفت این وزیر رابکش زن وزیر تفنگچه را می گیرد و برژنف را می کشد گزیت

( اخبار ) روسیه می گوید برژنف خودش مرد
در حالیکه این زن برژنف را کشته است این
زن تانیا نام داشت و زن وزیر بود .
(درروزهای اخیر زندگی برژنف این خبر در
مطبوعات جهان راه یافت که از دوستان دختر
برژنف به غارتگری پول به نام دختر برژنف
اقدام کرد و این موضوع در سراسر جهان
سرزبانها افتاد که به کمک یکی از اعضای
خانواده برژنف دوستان او پول می کرد و این
پول بصورت غیر مستقیم توسط خانواده
برژنف چپاول میشود ) .

س- آیا این زن کشته شد ؟

ج پولیت بیروی روسیه بازاین زن را کشت .
برژنف کشته شد . باز این را کشتند .

س- شما در باره آینده کمونیزم چه فکر می کنید

ج—   افغانی ؟

س—   نه آیندهٔ کمونزم چطور خواهد بود فردای کمونزم چطور خواهد بود . یا کمونزم خوب است یا خراب ؟

س—   در روسیه (مراحل ) فیودالزم ، امپریالیزم کپتالیزم و سوسیالزم بوده است . در افغانستان فیودالزم بعد از ان دموکراتیک و برو به سوسیالزم این خوب نیست . انگلس و مارکس میگویند حزب این است ، فیودالزم ، امپریالزم کپتالزم ، سوسیالزم این جا کپتالزم ، امپریالزم نیست از فیودالزم ، سوسیالزم نه .

س—   کمونزم خوب است یا خراب ؟

ج—   کمونست میگوید اتیست ( بی خدایی) خدا نیست کمونست میگوید آدم یک خانه ، دیگر نه بس کمونزم میگوید ـ خانم به فابریکه برو

کار کن .

کمونست کلان است ـ پیسه بسیار ـ مردم روسیه پیسه بسیار کم .

س ـ یعنی کمونست‌ها بسیار پولدار اند و مردم روسیه خیلی فقیر. برای نان ، برای‌همه‌احتیاجات روزمره قطار ایستاده می شوند

س ـ آیا کمونیزم شکست می خورد یا نه ؟

ج ـ کمونیزم خر اب . من سه سال‌در جرمنی بودم جرمنی‌کمونست‌نی ، دیموکراتیک است . انچه مردم خوش دارند هست آنچه خوش نـدارند نیست . در روسیه‌آنچه‌پولیت بیروخـوش دارد هست و آنچه خوش ندارد نیست .

س ـ شما فکر می‌کنید که جهاد افغانستان موفق می شود .

ج ـ چهٔ .

س— جهاد ما بر کمونست‌های روس غلبه خواهد داشت ؟

ج— درافغانستان هفتسال جهاد است.روسیه او-

س پیخ ( موفقیت )ندار د از کابل یک راهور که از کابل یک سملوت ( طیاره) ۱۶۰ عسکر کشته روس‌را انتقال دادبه روسیه ۱۶۰ عسکر روسی مرده به روسیه برده شد . در هفت سال برای روسیه مو فقیت نیست‌در افغانستان مجاهد زیاد است عسکر افغانی همه با مجاهد میرود عسکر افغانی وجود ندارد . مجاهد افـغان بسیار خوب جهاد می کند . عـســکر روس موفق نیست افغان بسیار خوب جهاد می کند

س - روسها براستی موفق نیستند - این صرف‌حرف نیست - مجاهد از وقتی که روسها به افغانستان تجاوز کرده اند ، جهاد می کنند .

ج - اگر روسها بروند جهاد مسلحانه متوقف می شود . مجاهد در افغانستان میماند . اگر روسها موفق می بودند ، مجاهد در میدا ن نمیبود . در ویتنام ۲۰ سال جنگ در برابرعسکر امریکا صورت گرفت . امریکا موفق نیست ، اینجا بود، موفقیت ازمجاهداست. روس موفق نیست .

س - چقدر عسکر روس در افغانستان کشته شده؟

ج - بسیار .

( بعدازسنجش زیاد ومحاسبه روی کاغذ نوشت از ۲۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ عسکر - باینصورت که در محاسبهٔ خود هر سال تعداد اوسط کشتار عسکر روس را ۳۵۰۰ نفر وآنرا ضرب(۷)سال کرده ۲۵۳۵۰ نفر نوشت و بعد گفت تا ۳۰۰۰۰ نفر )

س - در افغانستان چقدر عسکر روس است ؟

ج- یک آرمی در روسیه(۱۰)دیویژیون( فرقه) است

س- یک دیوبژیون‌ن چند هزار نفر است ؟

ج- تخمینی ۱۸۰۰۰ لفرعسکرروس درافغانستان است.

س- چقدر طیارۀ روس درافغانشتان است ؟

ج- تخمین شده نمیتواند ازروس به اینجا پروازمیکند وازین جا به روسیه میرود لزاتعداد واقعی طیارات روس در افغانستان معلوم شده نمیتواند .

س — ما هزار فروند فکر می کنیم؟

ج — طیارات از روسیه میاید و میرود و بعد از تحقیق وتامل روی کا غذ نوشت : تخمین ۱۲۰ عمداد طیاره میک .

س — تعداد هلیکوپتر روس چند است؟

ج — طور تقریبی از ۱۰۰ تا ۲۰۰ فروند .

س — تعداد تا نکها چند است؟

ج — تانک ۲۰۰ عراده . تانک را که مجاهدین

منهد م می سا ز د د یگر تا نگ میا ید .

س — برای ما معلوم می شود که . . . . ۱ تانک زر هدار روس در افغانستان است ، یک واحد از قوای کوچک شما را از یک محل میگذرد (۱ . .) تانگ وزرپوش دارد .

ج — ده د یویژیو ن روس در افغانستان است ضابط میگوید یک دیوژن ۲۰ تانک دارد .

س — ضابط دروغ میگوید ؟

ج — بلی ضابط دروغ می گوید.

س — شماروسها چقدرپول روزانه در افغانستان مصرف میکنید .

ج — بعد ازسنجش روی کاغذ نوشت: سال ۱۹۸٤ بپایان رسیدوسال ۱۹۸۰م شروع شد چرنینکو گفت روسیه در افغالستان درین سال . . ـ . ـ . ـ . ۸ روبل در افغانستان برای عسکر خرج می کند

و این برای مصرف مرمی کلشینکوف، تانک ،
راکت وسلاح می باشد .

س — شما در افغانستان دیدید که روسها دراین جا گاز کیماوی استعمال می کنند؟

ج — گاز یعنی گزیت گاز یا مانس‌ها

س— نه گازی که ازهوامثل ابر وباران زرد، بالای مردم افغانستان فرو میریزند وقتیکه بالای مردم استعمال می شود فوراً عوارض عمیق آن در وجود انسان نمایان میگردد و انسان میمیرد.

ج — بلی فهمیدم من گاز ناپالم را دیدم که روسها بالای مردم افغانسان زیاد استعمال می کنند .

س — بلی گاز بصو رت انفر ا د ی هم استعمال می‌شود شما که درچندجای افغانستان چون وردگ هرات پنجشیر و امثال آن استعما ل شد در لوگر هم استعمال شد از طیاره با گزد زرد .

# روسها همه قشلاق ها وشهرها را ویران کرده اند

# پیروزی از مجاهدین است

این مصاحبه ساعت ٤ عصر روزچهارشنبه ٦ حمل ۱۳٦٥ در حالیکه کفیل جبهه ، دو نفر از همکاران وشش نفر از مجاهدین حضور داشتند درمحل اقامت این‌اسیر روسی صورت گرفت . درین روز برف مـــیبارید و تقریباً ٥٠ سانتی متر برف روی زمین قرار داشت . اگر چه این اسیر خود را عسکر واز پرسونل مـــخابره قرارگاه مرکزی قشون سرخ وانمود میکرد ، اما

ج — بلی من فهمیدم.

س — اگر انسان ماسک داشته باشد نجات میبابد در غیر آن تلف می شود .

ج — اگر ماسک است انسان نمی‌میردو اگر ماسک نیست انسان می‌مرد .

س — شمادیدید که این گازدر افغانستان استعمال شده باشد ؟

ج — نه من شخصاً ناپالم را دیدم گاز را خودم ندیدم و قتی من اینجا می آمدم دیدم درقشلاق خا نه‌ها خلاص شده بم‌های ناپالم ادما فتاده‌را خراب کرده این را دیدم و اما گازربندیدم .

س — آیا روس ها فکر می کنند که از رامشیندند به‌خلیج فارس وبحر هندمیرسد؟ آیا پولیت بیروی روسیه میخواهد از راه افغانستان به‌بحر هند وخلیج فارس بر سند؟ روسها درشیندند از ۳۰۰ تا ۶۰۰ طیاره

جت پیشرفته دارندوپلان دارند خود را به بحر هند برسانند؟

ج — از کابل ؟

س — نه‌ازراه شیندند؟ (دراین‌موقع نقشه افغانستان موقعیت شنیدند وبحر هندروی‌آن کشیده شد).

ج — نه در کابل مرکز قوای روسی است . مرکز قوماندانی ـ شامل روس و افغانستان درکابل هستند. این‌ها همیشه درکابل پلان را می‌سازند که درکجا عملیات کنند ـ کجابمبارد کنند . این پلان درداخل کابل ازطرف مرکز قوای‌روس‌طرح‌می‌شود .پولیت‌بیروی‌روسیه‌پلان جنگ را نمیدهد . رهبری روسیه کمونست میگوید که جنگ کنیدو اما جزئیات نمیدهند پلان را قوماندانی مرکزی روسها می سازند.

س— پلان‌جنگ درکابل ساخته می شود ؟

ج— بلی - عسکر نمیداند که در کجا چه‌شود ؟ فقط ضابط‌می‌فهمد - گارنیزیون فقط می فهمد که قوای‌روس به کجا سوق شود و چه بکند - فقط عراده و موتر میدهد وعسکربه موتـــرمیـــرود و جنگ میکند و فقط‌ضابط می‌فهمد . درتشکیل ما این طور است که ۳۰۰عسکراست‌و ۱۰۰ضابط دریک و قت یعنی ۳۰۰ عسکر و ۱۰۰ ضابط می با شد و اما به اساس تشکیل نظا می در روسیه ۹۰۰ عسکر و ۵۰۰ضابط است . عسکر جنگ‌راخوش ندارد وضابط جنگ می‌کند. ضابط الکول و(ودکه) به عسکر می‌نوشاند ، به آنها کلشنکو ف مید هد وآنها ر ا به جنگ رو ان می‌کند .

س— شما چه فکر می‌کنیـــد - آیـــا روس هـــا از افغانستان خارج میشوند ؟

ج- گورباچوف و پلنیوم حزب کمونست میگوید که قوای روسیه ازافغانستان خارج ساختهشوند عسکر روسیه همه باید درسرحد باشند - تانک ، طیاره ، عسکر وتوپ در سرحد پا کستان و افغانستان باشد - مجاهد درپاکستان باشد و به افغانستان نرود .

س- یعنی به افغانستان نرود ؟

ج- نه - واگرمجاهد بهافغانستان برودتسلیمشود .

س- شما فکر می کنید که روسها در افغانستان راکتهایاتومی اس - اس ۲۰ راجا بجا کرده باشد ؟

ج- آ.

س- آیاروسها راکتهای اتومی درواخان نصب کرده اند؟

ج- راکت کلان است ؟

س— شما خبر دارید ؟

ج— نه ـ روس‌ها می گویند کلان است ، راکت اتومی نیست درافغانستان ـ اماامریکا ، فرانسه ایتالیا ، انگلیس ؛ می گویندراکت‌است‌راکیت‌اتوم است ـ اما روسیه می‌گوید بم‌اتومی وبم بزرگ در افغانستان نیست . این‌جا می گویند که‌هست .

س— بسیاری دیده اند که هست ! دیده ایم کی راکت های کلان کلان است ؟

ج— شما دیده‌اید ـ چند متراست ؟

س— از ۱۲ متر بیشتر .

ج— او —او.

س— تمام افغان ها را از واخان کشیده اند وهمه‌را ازخانه وما وای شان بیرون رانده اند ودرمحل‌شان‌راکت‌های کلان‌رانصب کرده‌اند .

ج— این جا (واخان) مر دم افغا نی هم نیست ؟

س— درین جا عسکر روس و راکت بزرگ ها آن است .

ج— پولیت بیروی روسیه وگزیتها (اخبار) روسیه همیشه بسیار دروغ می گویند - در کیوبا عسکر روسیه است پولیت بیروی می گویند - راکت اتومی نیست. کلان راکت در کیوبا نیست . یک عسکر روسی که دو سال به کیوبا رفته بود وپس آمد گفت که راکت اتومی در کیوبا هست .

س — شما راکت های اتومی روس را درافغانستان ندیده اید ؟

ج — نه من شخصاً ندیده ام - من فقط دو ماه در کابل در مخابره کار میکردم وروزانه یک ساعت دو ساعت کار میکردم .

س — در کجای کابل بودید ؟

ج — در دارالامان .

س — در دارالامان ؟

ج — بلی در دارالامان - در دارالامان - در دامنهٔ کوه نزدیک شهر کابل .

س — پیشامد مجاهدین با شما چگونه بود ؟

ج — مرا مجاهد نزده است و نه آزار داده است .

س — نان و لباس را برای شما دادند ؟

ج — نان دادند و کالا از دکان برایم خریدند .

س — میوه برای شما دادند ؟

ج — نان زیاد است .

س — خنک هم نخوردید ؟

ج — نه خنک نخوردم - کمپل ها است - بستره است - گرم است .

س — شما کدام مجاهد را شهید ساخته اید ؟

ج — من مجاهد را کشته ام یا نکشته ام ؟

س — بلی آیا مجاهد را کشته اید ؟

ج — نه من مجاهد رالکشته‌ام . پدر و مادرم بمن گفته بودند که یک آدم آدم دیگر را زدن خوب نیست کشتن بسیار خراب است . مگر ضابط وقوماندان روس میگوید که کلشنکوف را بگیر و جنگ کن ـ من گفتم نه ـ من کار مخابره را می‌کنم و بس . بیشتر ازین نه جنگ نمی کنم .

س — شما آرزو دارید که افغانستان آزاد باشد ؟

ج — من میخواهم کهعساکروصاحب‌منصبان روسی ازافغانستان بر وند . افغا نستان آزاد شو د . افغانستان خانهٔ افغان ها است .

(همین اسیر روسی ساعت ۱۱ بجه شب ۶ حمل ۱۳۶۰ با یک مجاهد ازبگرام پروان‌تبادله شد.)

بسم الله الرحمن الرحیم

# نشان افتخار

اما اینک بیان کامل برادر ولید آن مجاهدی که
شش ماه پیش این عسکر روس را در قرارگاه
مرکزی قشون سرخ اسیر کرده است این مجاهد
قهرمان در یکی از عملیات‌مقابله قشون ملحد
روس دو انگشت اخیر دست چپ خود را نیز از
دست داده و آنرا نشان افتخار خود در نبرد حق
علیه باطل میداند شام‌یحمل در قرارگاه مجاهدین
در مقابل اوزانو زدم و قصه‌ها اورا شنیدم وباین
شرح نوشتم :-

سوال- برادر مجاهدلطفاً خود رامعرفی کنید و اگر ازقهرمانی های خود درجبهه جهادچیزی بگوییدخوش می شوم ؟

جواب: اسم‌من‌ولیدوتام پدرم ویس محمد میبا شد . محل‌سکونت‌ماقلعه‌مسلم‌چهاردهی‌وهمرای‌پهلوان معروف درچهارسال‌اخیر جهاد می‌کنم. من‌هم درجبهه‌می‌باشم‌و هم‌در مرکز کار میگردم . در جبهه یک روز درمرکز بودیم در سال ١٤٦٤ - ماميزان ساعت ٤ یا ٣٠-٤ عصربود که یک نفر روس را اسیر گرفتیم در دالامان — درتپه تاج بیک اومیخواست که به پوسته خود برود او رااسیر گرفتیم .

س— از قصر به پوسته میرفت ؟

ج—از توپ‌پاده شده بود وبه پوسته خود میرفت او را گرفتم .



سن و سال ، درجهٔ تحصیل و شیوهٔ بیان او نشان میداد که افسر و عضو حزب کمونست روس است . همچنان چهرهٔ او نشان میداد که او نه از اوزبکستان بلکه از روسیه و نژاد روسی است . صدای او با متن مفصل مصاحبه در نوار ثبت و موجود است.او بادری شکسته حرف میزد . مجاهد به اودر مدت اسارت دری یادداده بود . در بعض قسمت ها که او به دری بیان وافادهٔ موضوع را نمیتوانست به قلم می نو شت و یا به اشاره ادا می کرد .

س— او تنها بود؟

ج— بلی- تنها بود .بایک نفر دیگر آن در کمین برابرشدیم یک نفر دیگر روس راآنجا گرفتیم.درسال ۲،۱۳۶۳ شب بوداورا بالاتر ازین منطقه گرفتیم

س— او را که گرفتید مسلح بود ؟

ج — هر دو نفر مسلح بودند نفری که د ر کمین گرفتیم هم مسلح بود ما دو نفر بودیم اورا گرفتیم و آوردیمش.

س — شما در منطقه و حوزه قوماندانی روسها چطور نفوذ کردید ؟

ج — باید بگویم که این جا منطقه ماست و در کنار آن روسها و قرار گاه روسها است مابه تپۀ تاج بیک نزدیک هستیم .

س — شما در همانجا برای روسها درترصد بودید؟

ج — بلی پیشتر در ترصد بودیم.

س — او را چطور گرفتید، برای او چه گفتید؟

ج — به لفظ روسی گفتیم. بچه دیگر که همرای من بود ازمرکز بود روسی را یادداشت .

س — به او چه گفت؟

ج — به روسی کدام چیزی گفت که من نفهمیدم چه گفت چیزی گفت گرفته و آوردیم ش او نمی آمد باز او را بزور آوردیم .

س — بازاورا به کجا بردید ؟

ج — آوردیم اورابه خانه پهلوان آمر ما باز از آ نجا آنها او را به اینجا آوردند .

س — چقدر وقت درآنجا او را نگهداشتید ؟

ج — همین روس را یک شب همان شب که اورا گرفتیم به این طرف او را آوردیم .

س — از کدام راه ها؟

ج — از راه للندر.

س — در راه کسی مزاحم تان نشد؟

ج — درین جا بعضی از برادران گفتند که مزاحم شدند اما من خود بالا و نیامده بودم ما در منطقه ها گیدیم.

س — برادران دید که او را آورد ؟

ج — بلی ، یک سرگروپ ما بنام گل احمد اورا بــه اینجا آورد .

س — چند نفر اورا آوردند ؟

ج — نه نفر اورا آوردند .

س — همه مسلح بودند ؟

ج — همه مسلح بودند.

س — کسی راه تانرا نگرفت ؟

ج — نخیر .

س — سر اسپ آوردید یا پیاده ؟

ج — پیاده .

س — این اسیر چیزی نمیگفت که میروم یا چطور ؟

ج— نخیر .

س— باز که این‌جا رسیدید ، چه کردید ؟

ج— تسلیم دفتر جبهه کردیم .

س— درآنوقت فارسی‌را می‌فهمید ؟

ج— نخیر .

س— سلاح اوراچه کردید ؟

ج— سلاحش درمنطقه است .

س— سلاح اوچه بود ؟

ج— کلکوف بود .

س— مرمی داشت ؟

ج— سه شاجور مرمی‌داشت .

س— ماشیندار در دستش بودیادر شانه‌اش ؟

ج— به شانه‌اش بود .

س— وقتی‌که اورا استاد کردید چه‌احساس به او دست داد وچطورفهمید که‌شما مجاهد هستید ؟

ج— ماکه‌اورا استادکردیم ، پیش‌ماهم ملاح‌بود .
اوبچه از بغل اوآمد ومن ازپشت سرش امدم .
سوال— تکان‌خورد یانه ؟
جواب— تکان‌خوردبه‌روسی‌که‌برایش‌گفت‌هیچ خود
راشور داده نتوانست ـ از هما نجا او را گرفتیم
نعره تکبیر الله اکبرگفتیم .
سوال— دردفتر نزد شما چندمدت‌ماند ؟
جواب— دردفتر یکی‌دوماه‌ماند . . .
سوال— شماچه فکرمی کنید ،اوروس است یاازمناطق
آسیای میانه ؛
جواب— ازخودروس‌است .
سوال— می‌گویدکه‌پدرم اوزبک وما درم روس‌است
نامش چیست ؟
جواب— نامش . . . الیکسی‌است .
سوال— درآنجا برای‌شماعذروزاری‌نکرد ؟

جواب— چیزی نمی گفت وقتی که اورا آوردیم میخواست برما حمله کند درراهی که او را میاورد یم . با آنکه کلکوف اورا گرفته بودیم میخواست بالای ماحمله کند وکلشنکوف مرا بگیرد.

سوال— کدام حرکت کرد ؟

جواب— بلی.

سوال— چه قسم ؟

جواب— یک حرکت کوماندوی کرد .

سوال— چه رقم حرکت ؟

جواب— حمله کرد بالای ما میخواست سلاح ما را بگیرد .

سوال— شما چه کردید ؟

جواب— همراهم باقنداق زدش .

سوال— نام این برادر همراهت چه بود ؟

ج— فقیر محمد .

س— تحصیلات داشت ؟

ج— نخیر ، تحصیلات نداشت .

س— این برادر اکنون کجا است ؟

ج— در محیط هجرت است.

س— مجاهد است ؟

ج— بلی.

س— همراه شما است ؟

ج— بلی .

س— وقتی که این روس را گرفتید برای شما چه خوشی دست داد؛ چرا او را نکشتید ؟

ج— کشتن او آسان بود ـ اما ما او را نکشتیم.

س— در بعضی جبهات روسها وقتی مجاهدین را گرفتار کرده اند ـ در پشت شان دینا میت بسته کرده و آنرا انفجار داده و پارچه های گوشت وجود

مجاهد به قضا پاشان شده است شما چرا او را
نکشتید ؟

ج— ما او را اینجا آوردیم .

س— کدام روحیه سبب شد که شما اورا نکشتید؟

ج— روحیه اسلامی ، روحیه افغانیت ، کرامت و
انسانیت باعث شد که ما اورا اسیر گرفته بودیم نکشیم.

س— او را لت هم نکردید ؟

ج— نخیر فقط موقعیکه بالای ما حرکت کوماندوی
کرد ـ یک تنداق او را زدیم .

س— خداوند از شما راضی باشد که شما از بزرگمنشی
و گذشت اسلامی کار گرفتید ـ اگر روس یک
مجاهد را گرفتار کند ، به او مجال کوچکترین
حرکت را هم نمیدهد ـ روسها ازین روحیه و
پیش آمد بزرگمنشانهٔ شما خود خجالت و
شرمسار اند .

ج— بلی به راستی خجالت هستند .

س— درموقع گرفتاری اوشما چه‌احساس میکردید ؟

ج— احساس بسیار خوشی میکردیم که‌ما یک‌روس را زنده گرفتیم‌از چنین یک منطقه حساس، از چنین جای مهم .

س— به راستی در چنین موقعیت مهم گرفتار کردن یک روس مسلح کار آسان نیست . آفرین‌بر شما از کدام قسمت قصر او را گرفتار کردید،

ج— از قصر پائین شده میخواست در جوار آن به یک پوسته برود . او میخواست به پوسته برود و از آنجا شب برای کمین میامدند .

س— او میگوید که من در مخابره کار میکردم و دو ما در کابل بودم ؟

ج— نخیر راست نمی گوید . نزدش سلاح بود ـ ما ازاو زیاد پرسان‌نکردیم ما به روسی‌نمی‌فهمیدیم

و او به فارسی نمی فهمید تا ما از او معلومات کافی می گرفتیم و بدانیم که مخابرمچی است یا پیاده .

س— در راه و یا در خانه از شما چیزی خواهش نکرد تااورا کمک کنید پیسه و یا کالا ؟

ج— کالا بجانش کردیم .

س— لباسش را تبدیل کردید ؟

ج— لباسش را تبدیل کردیم .

س— دریشی او را چه کردید ؟

ج— دریشی او را در خانه ماندیم .

س— کالای کی را برایش دادید ؟

ج— کالای خود را برایش دادم .

س— دریشی او هنوز درخانه‌است ؟

ج— نه خیر .

س— از آن استفاده نکردید ؟

سوال- اسم شماچست ؟

جواب - الیکسی .

س- از کجای روسیه هستید ؟

ج- از تاشکند

س- چند ساله هستید ؟

ج- ۲۳ ساله

س- کدام فاکولته را خوانده اید ؟

ج- ده سال مکتب درتاشکند سه سال جرمنی .

س- در برلین ؟

ج- بلی در برلین

س- چقدر وقت در ا فغانستان بودید ؟

ج- درافغانستان، افغانستان- دو ماه در کابل شش
ما این جا.

ج — نخیر .

س — دربعضی جبهات امکان استفا ده از آن‌است؟

ج — بعضی جبهات‌از آن‌استفاده می کنند اما ازما جبهه‌لیست‌مادرشم‌رهستیم.راه عقب‌نشینی نداریم. مادرمرکزکابل‌جهادمی کنیم‌عملیات‌ماچریکی‌است، ما اگر ازآن استفاده کنیم. سر ماافشاء می شود.

س — وقتی که شما او را گرفتید ، روسها چه عکس‌العملی از خود نشان دا دند ، البته فردا وپس فردای آن ؟

ج تلاشی‌آمد بسیار شدید .

س— چه وقت تلاشی آ مد ؟

ج— دوروزبعدازان‌تلاشی آمد همچنان‌شب‌ها توسط توپ اطراف قرقه فیر میکردند .

س— تلاشی خود روسها آمد ؟

ج— روسها و یک تعداد داخل ها آمدند.

س— در خانه ها داخل شدند ؟

ج— بلی ـ در خانهها داخل شدند . حتی بچه های خورد و اشخاص ریش سفید را که مییافتند ، با خودبردند . اسناد هر که را میدیدند .

س— شبانه به توپ هم فیر میکردند ؟

ج— بلی با توپ هم آتش میکردند .

س— به منطقه شما ؟

ج— نخیر ـ دور تر را میزدند .

س— کسی را از منطقهٔ شما نبردند ؟

ج— نخیر .

س— غیر ازین اگر کدام واقعهٔ قهرمانانهٔ دیگر کرده باشید ، بیان کنید ؟

ج— واقعهٔ دیگر اسیر سازی یک روس مسلح بود که درکمین سرراه مجاهد نشسته بود . در سال

۳۳۳ هر پیاده موزائیک لو ـ للندو گشته در تنگی
او را گرفتار کردیم .

س ـ چند نفر بودند ؟

ج ـ تقریباً یک تولی بسته بودند .

س ـ چطور اورا گرفتید ؟

ج ـ دیگران فرار کردند و سه نفر شان مردار
شدند و یکی آنهارا از کمین زنده گرفتار کردیم .

س ـ این عسکر روس سلاح داشت ؟

ج ـ بلی سلاح داشت . مرمی او خلاص شده و
سلاحش بلکوف بود .

س ـ برچه نداشت ؟

ج ـ نخیر نداشت .

س ـ وقتی اورا گرفتار کردید برایش چه گفتید ؟

ج ـ لیکن اسیر ما کمی خوب بود فارغی را می فهمید .

س ـ چهرهٔ او چه رنگ داشت ؟

ج — چهره او سیاه دل بود .

س — چه می گفت ؟

ج — چیزی نمی گفت .

س — اورا کجا بردید .

ج — اورا به جبهه آوردیم .

س — اورا چه کردید ؟

ج — نزد ماست .

س — این هر دو اسیررا یکجاآوردید؟

ج — نخیر . این اسیررا پیشترآورده بودیم .

س — لباس اورا تبدیل کردید ؟

ج — بلی .

س - اسم او چه بود ؟

ج - نامش رستم بود .

س - در فارسی از شما چیزی خواهش میکرد ؟

ج - بلی - خواهش میکرد .

س - چه می گفت ؟

ج - تیپ‌را که میدید می گفت یک‌کست هندی بگذارید بسیار خوش بود .

س - چه میگفت ؟

ج - چیزی نمی‌گفت و یاد میکرد که با شمامیروم او می گفت مرامادر وپدرم قسم داده که‌بالای مجاهد انداخت نکنم و بمجاهدین تسلیم شوم می گفت که من مرمی های خود را دور انداخته و آمده ام و به شما تسلیم شدم .

س - راست میگفت یا دروغ ؟

ج - معلوم نبود که راست میگفت یا دروغ .

س - این اسیر اول‌هم می‌گوید که پدر و مادرش به او می گفتند شما بالای مجاهد فیر نکنید - عین حرف را میزد ؟

ج - این شخص چون عسکر روسی است ، دروغ

میگویند چهرهٔ رعمی دارد .

س - دست شما چگونه افگار شده ؟

ج - همین دو پنجه ام(دوانگشت اخیر دست راست).

س - این دست ( بامشاهدهٔ دو انگشت بریدهٔ او که تا حال زیر دستمال بود - همه حاضرین تکا ن خوردند دوپارچه استخوان هنوز از میان گوشت بیرون بود دو انگشت هر دو از قسمت کف دست قطع شده بودند ) تا حال تداوی نشده ؟

ج - تداوی شده - تداوی را خود در خانه کردیم . کدام داکتر ویا سر طبیبی نداشتیم باز زخم آن آب گرفته بود - گوشت های آن مانده ، اما استخوان های آن کم کم معلوم می شود . وقتی هوا سرد باشد درد می کند . ( درهمین موقع با همین دست معیوب ماشیندا رش

را استوا ر گرفته بو د و بعد آنرا با دستمال
بست تا در هوای سرد درد احساس نکند . )

س— (حیف — حیف ) . دو کلک شما در همان وقت قطع شده بود ، یا بعد شما آنرا قطع کردید ؟

ج— نخیر . بعد از اصابت مرمی آویزان مانده بود تا که در خانه آمدیم . یک داکتر است که او آنرا قیچی کرد و به کوک زدن شروع نمود .

س— به تداوی آن ادامه دادید ؟ این دست شما امکان عملیات پلاستیکی را خواهد داشت . امید است روزی بر شما که مجاهد و قهرمان هستید کمک شده بتواند و بصورت بهتر تداوی شوید . عکس از جبهه دارید ؟

ج— نخیر . این جاندارم .

س— این جا از گروپ تان چند نفر هستند ؟

ج ـ ۱۲ نفر هستیم

س ـ در کدام ساحه هستید ؟

ج ـ در ساحهٔ گل‌غندی .

س ـ این نام را خود گذاشته اید یا از سابق بود ؟

ج ـ از سابق بود .

س ـ نام گل غندی شمالی را بنام ارغوان های مشهور آن بر این تپهٔ زیبای خود نگذاشته اید ؟

ج ـ نخیر .

س ـ خداوند بر شما اجر ، استقامت و توفیق عنایت فرماید . از قطع شدن دو انگشت شما قلباً متأثر شدم .

ج ـ پروا ندارد ـ این علامت و نشان افتخار است .

س ـ براستی که افتخار است ـ شما مقام میل دارید ؟

ج ـ نخیر .

س— هر سال به ساحه خود برای جهاد میروید و میبائید ؟

ج— بلی.

س— از گروپ تان تاحال چند نفر مرده اند

ج— از اول ۱۲ نفر ، با ماست از سال ۱۳۶۱.

س— خدا نخواسته تا حال کدام نفر تان شهید نشده ؟

ج— شهید شده ، سه نفر از ما یکی در سال ۱۳۶۲ در ماه سرطان ـ در چهار آسیاب معراجان نام داشت . در موقع عملیات بالای ولسوالی چهار آسیاب او شهید شد . نفر دومی برادر قاهر سرگروپ ما بود که در تنگی گلبز شهید شد . او میخواست یک گروپ دیگر مجاهدین را که محاصره شده بود ، کمک کند ـ اما او درین عملیات شهید شد . برادر

سوپی ابرام بود که در ماه میزان ۱۳٦٤ در دارالامان شهید شد . اوبرای گرفتاری یک ملحد بخانهٔ یک پرچمی رفته بود . ملحد با ماشیندار بالای گروپ‌مجاهدین‌انداخت کرده بود ودرنتیجه این برادرشهید شد .

س— جنازهٔ این برادر شهید را بخانه انتقال دادید ؟

ج— بلی جسد شهیدرا از محل‌کشیدیم و در تنگی گلباغ او را دفن کردیم .

س— خداوند شما را اجر بدهد . اگر کدام حادثهٔ بی مانند دیگر دیده باشید ، لطفاً قصه کنید .

ج— ما یک مین در سال ۱۳٦۳ جور کرده بودیم که رنگ زرد داشت وکلان بود .

س— مجاهدین با شما چگونه پیش آمد کردند؟
مجاهدین با شما رفتار خوب کردند؟

ج— بلی خوب .

س— به افغانستان که آمدید خوش‌بودید ؟

ج— در افغانستان ( به اشارهٔ دست )نه .

س— خوش نبودید ؟

ج— نه

س— بسیار روسهاخوش‌نبودند که‌به‌افغانستان بیایند

ج— بلی ـ بسیار روسها خوش نیستند .

س— روسها فعلا از تاشکند، ازبکستان، آسیای‌میانه
به افغانستان عسکر روان نمی کنند روسها را به
افغانستان روان می کننـــد ؟

ج— به‌اشارهٔدست نشان‌داد که بزور روان‌می‌کنند

س— درباره رهبری روسیه ،در بارهٔ پولیت بیرو چه
فکرمی‌کنید ـآنها در بارهٔافغانستان‌چه‌می‌گویند ؟

س— این را چطور ساخته بودید ؟

ج— ما مین را ساختیم ، بشکل کدبهای هشت دانه بطری را دران کنده بودیم - از زیر واز سر برای آن سیم آورده بودیم. وقتی که آنرا پرچمی ها و روسها برده بودند در خاد موقعی که باز کرده بودند ، نتیجه بسیار خوب داده بود . هشت نفر شان مردار شده بود .

س— در خاد ؟

ج— بلی در خاد.

س— باز دیگر از آن نمی سازید ؟

ج— می سازیم اگر وسایل باشد .

س— دیگر کدام وقت چنین وسیلهٔ آماده ساخته اید ؟

ج— بلی - برادرم آنرا جور میکرد . حالا برادرم در زندان است.

س— ملتش چیست ؟

ج— وحید.

س— تحصیل کرده بود ؟

ج— بلی ـ در سال اول پوهنتون بود .

س— در کدام فاکولته؟

ج— پوهنځی انستیتوت حسابداری .

س— چطور گرفتار شد؟

ج — بلی گرفتار شد . چند نفر تسلیم شده بودند
براو شما دت داده بودند . زیر لت و کوب
گرفته بودند.

س— بازاورا گرفتار کردند ؟

ج— بلی .

س— تاحال کدام مین ساخته اید که کدام تانک
را منفجر ساخته باشد ؟

ج— بلی ـ سه چاردانه ساخته بودیم. برای ما از نتیجه
آن راپور نیامد .

س— دیگرازوحشت روسهاوقهرمانی شمااگرحادثه باشد!

ج - یکشب بالای روسها عملیا ت کر دیم ـدرتپهٔ تاج بیک - بسیار نتیجهٔ خو ب داد . و این واقعه در سال ۱۳۶۲ بـود . ایـن عملیات را توسط هاوان انجام دادیم

س— آیا خساره رسا ؟

ج— بلی به قرار گامروسها درتپهٔ تاج بیگ خساره رسانید و یک قسمت قصر را خراب کرد تقریباً ۲۰ نفرروس هم مردارشد

س— قومندانی این عملیات را کی به عهده داشت ؟

ج— پهلوان معروف

س— فعلاً پهلوان معروف در کجا است ؟

ج— در حوزه خود ماست که برای ماموریت های جهادی آماده گی میگیرد .

خداوند شما را تو فیق دهند و لطف ایزدی

با شما باشد شما همه زنده باشید جور باشید تا بهتر جهاد کنید و روسهای ملحد را از افغانستان بیرون سازید و حکومت عدل الهی را بر قرار و افتخارات تاریخی مارا بحیث یک ملت مومن و قهرمان در قلب آسیا زنده سازید این شما هستید که جهاد می کنید درین روز گار انکین زندگی تان ـ درین ایام جوانی آمادهٔ هر گونه قربانی می باشید ووطن اسلامی ماهم بههمت وقربانی شمابالاخره آزادمی شودوتاریخ کارنامهها وقربانی های شما رابه خطدرشت طلایی درسینهٔخو دسبت می کنید شماافتخارامروز و فردای وطن وجهان اسلام میباشید مردم افغانستان و همه مسلمانان جهان وملت های آزادیدوست برشماوکارنامههای شما افتخار می کنند شما افتخار عصر ما وثمبول پیروزی نسل ماهستید .
خداوند باشما باشد .



نورالهدیٰ طوفان ۔

# متن مصاحبه برادر نور الهدا مشهور به طوفان که با اسیر روسی تبادله شد

سوال — اسم شما چیست ؟

جواب — اسم من نور الهدا مشهور به طوفان پسر ملا سخی محمد و در ده ملا بکرام تولد شده ام ۲۴ ساله میباشم .

سوال — تحصیلات دارید ؟

جواب — نخیر ـ در مکتب درس نخوانده ام .

سوال — در مدارس طور خصوصی درس خوانده اید ؟

جواب — بلی ـ در بکرام در مدرسه طور خصوصی درس خوانده ام

سوال ـ چه وقت به جهاد شروع کرده اید ؟

جواب ـ در سال ۱۳۶۰ در بگرام به جهاد شروع کرده ام بالای پوسته ها و مرکز دشمن عملیات انجام داده ام، بالای مرکز ولسوالی بگرام و بالای پروژه پروان در اطراف و اکناف منطقهٔ خود و بالای پوسته های دشمن عملیات کرده ام .

سوال ـ شما چه وقت به دست دشمن افتادید ؟

جواب ـ در ۲ ر اسد ۱۳۶٤ در بالای ده مسکین گرفتار شدم به این صورت که شب برای عملیات بالای مراکز دشمن از قرارگاه خود خارج شدیم ما چهل نفر بودیم . در دشت در حرکت افتادیم نزدیک پوسته روس ها قریب به ۲۰ تا ٤۰ متری آن رسیده بودیم روس ها و خادست ها درکمین بودند ـ ما با داشتن اندک فاصله از یک دیگر در حرکت بودیم یک نفر راه بلد پیش

و من نفر دوم بودم وقتی ما کاملاً به نزدیک
آنها رسیده بودیم که ۳۰ کلشنکوف یکبارضربه
کردند در همین موقع برادران همراهم همه‌تیت
شدند و موضع گرفتند . برخورد بین ما تا ۲ بجه
شب دوام کرد . در همین موقع دو تانک
بسوی ما آمد ـ دشمن فکر می‌کرد که دراثر
ضربه آنها ۰ نفر از مجاهد افتادندامامااز داخل
موضع خود و آنها از کمین بر ما فیر میکردند
از دو تانک که بسوی ما میامد ، یکی بطرف
پل چک ما رفت ـ یکی آن روبرو بالای موضع
ما آمد . ما متوجه تانک شدیم که در همین
وقت دشمن از عقب بالای موضع ما آمد و مرا
با یک مجاهد دیگر بنام کل آغا گرفتار کردند .
سوال ــ آیا از جملهٔ مجاهدین کدام‌یکی زخمی‌نشد ؟
جواب ــ از مجاهدین‌یکنفرزخمی‌شد که‌آنرا برادران

از منطقه کشیدند و به تداوی آن پرداختند .

سوال بعد با شما چگونه پیشامد شد ؟

جواب شب ما را به کندک او پرا تیفی ولایت پروان بردند از آنجا به خاد(۲۶)پروان بردند درآنجا تحقیق شروع شد ـ سه ماه تحقیق دادیم تا ماه قوس ما را محاکمه علنی کردند .

سوال آیا در وقت تحقیق شما را شکنجه کردند ؟

جواب بلی ما را شکنجه کردند ـ اما بهیچ صورت بالای من این موضوع را ثابت ساخته‌نتوانستند که من قوماندان ۴۰ نفر بودم ـ به آنها می گفتم که اگر قوماندان می بودم در جلو گروپ حرکت می کردم . و می گفتم که صرف یک مجاهد عا دی هستم .

سوال چه وقت محاکمهٔ علنی شدید ؟

جواب در ۲۸ جدی ۱۳٦٤ ما را برای محاکمه علنی به سینمای چاریکار بردند. درین موقع ۳۰۰ نفر کمونست های داخلی جمع شده بودند ـ از سازمان دیموکراتیک زنان هم آمده بودند کمونست های ولایت پروان جمع شده بودند مشاورین روسی هم بودند ـ محاکمه در پایان برای من حکم اعدام خواست و برای برادر مجاهد گل آغا (٥) سال حبس.

سوال آیا در وقت گرفتاری شما سلاح و مرمی داشتید ؟

جواب بلی دروقت برخورد دو شاجور ما خالی شده بود و سه شاجور دیگر داشتیم که ناگهان دشمن از عقب ما بالای ما استاد شد .

سوال مراحل نهایی حکم اعدام شما چه وقت صادر شد ؟

جواب    برای ما معلوم نشد که چه وقت صادر شد
البته پسانتر حکم اعدام ازطرف مراجع مربوطه
شان صادرشد .

سوال    از جریان محکمه فلم و عکس از شما گرفتند
ودر تلویزیون نشان دادند ؟

جواب    از جریان محاکمه عکس گرفتند اما فلم
نگرفتند .

سوال    موضوع تبادلهٔ شما چگونه صورت گرفت ؟

جواب    روسها روز اول حوت در محبس پروان آمده
گفتند که خادستها شما را ازین جا می برند
و شما را شهید می‌سازند ـ لذا ما شمارا تسلیم
میشویم ـ به‌تعقیب‌این بیان شش تانک‌آوردند
ومرا از محبس پروان به میدان هوایی بگرام
آوردند . پنج روز بعد مرا توسط هلیکوپتر که
چار هلیکوپتر دیگر آنرا همراهی میکرد بـه ـ

ج— پولیت بیرو می‌گوید،افغانستان ،افغان دیمو-
کراتیک‌شود .دیموکراتیک.دوی این‌مجاهدین
وامریکا جنگ می کنند .

س— شما این جا آمریکای ها را دیدید ؟

ج— نی

س— چینائی را دیدید ؟

ج— نی .

س— عربی‌را دیدید ؟

ج— نی .فقط‌این‌جا افغان‌ها هستند .

س— افغانها هستند !

ج— بلی بلی .

س— مردم روسیه در بارۀ افغانستان‌چه‌فکرمی کنند.

ج— آه‌مردم روسیه‌نمی فهمند که در افغانستان‌چه
است تلویزیون‌در این بارۀ چیزی نمی‌گوید ،را-
دیو نمی گوید چه در افغانستان است . می

گردیز آوردند ـ درین‌جا ۱۸ روز ماندم والبته نزد روسها بودم وبعداز آنجا به چاونی جاجی بردند ـ به چاونی جاجی نیز توسط هلیکوپتر انتقال داده شدم ـ البته چار هلیکوپتر بود . (۱۲) روز درچاونی ماندم ـ این‌جا نزدنفرهای خاد بو دم و روسها هم بودند ـ البته در همان چاربکار روسها بمن گفته بودند که شما با ـ یکروس تبادله می شوید ـ لذا میدانستم که انتقال من برای همین هدف صورت میگیرد . درین جا موسفیدان علی خیل‌آمدند ونزدروسها از تبادله مطمئن ضمانت کـــردند . دو نفـــر از خاد پائین شد بعلی‌خیل زیر چاونی‌نزدیک نظام‌قراول و روس اسیررا که مجاهدین باخود آورده بودند ، ازنزدیک دیدند ، هشت نفر از ریش سفیدان درین میان حاضر و تبادله را

ضمانت کردند . درین وقت دونفر خادمت ها
پس آمد ند ـ درین موقع دو نفر مشاور روس
که یکی آن آمر همان روس اسیر در قطعۀ
دارالامان بود باخادمت‌ها ازچاونی پائین شدند
ومرا باخود آوردند ـ ده نفر مجاهد پیش آمده
مرا دیدند و مطمئن شدند ـ درین وقت روس
را به آ نها تسلیم دادند و من با مجاهدین
پیوستم تاجاییکه‌من بامجاهدین یکجا میشدم ـ
روسها در کنار من بودند ـ درین‌موقع‌دونفر روس
یکنفر خادمت و دو نفر ریش‌سفید بامن‌بودند .

سوال وقتی شما ازدست روس رها شدید وبازبه‌صف مجاهدین خود پیوستید ، چه‌احساس‌به‌شما دست داد ؟

جواب از خدای خود اظهار شکران کردم که مرا از دست روسهای وحشی وارهانید و خیلی

خورسند شدم که بواسطه برادران مجاهد از اسارت دشمن رها واینک باز موقع میابم که راه مجاهد را دنبال کنم و در سنگر پر افتخار جهاد قرار گیرم .

سوال چه وقت روز تبادلهٔ شما صورت گرفت ؟

جواب نزدیک شام بود . در همان موقع برف نمی بارید در پایان تبادله مجاهدین ابتداء فیر های شادیانه کردند و بعد چهار مرمی راکت نیز فیر کردند،پیش از تبادله مشاور به نظام قراول گفته بود که حتی اگر بر یک تانک هم مرمی راکت مجاهد فیر می شود ازخود عکس العمل نشان ندهید .

در موقعی که من بسوی برادران مجاهد قدم می گذاشتم حرف های شخص مسؤل خاد بخاطرم گذشت که می گفت هیچ قدرت وجود ندارد

طبع و تکثیر از :
کمیتهٔ فرهنگی
جمعیت اسلامی افغانستان

که ترا از نزد ما رها کند همین قسم څارنوال
می گفت که اختیار زندگی تو بدست من است
حرف های میزد که همه کفر بود وهمه نمونه
خشم و غضب بیحد او برای کشتن من بود.

این برادر مجاهد در اخیر گفت که راه
جهاد تو ام با مشکلات و قبول رنج و قربانی
است. پنج سال پیش ابتداء، میل سلاح داشتیم
و اکنون یک گروپ قوی و ۶۰ میل سلاح داریم
ما مسؤلیت خود را در برابر خدای خود، وطن
خود و مردم مؤمن خود میدانیم ماجهاد
خود را تا اخراج آخرین عسکر متجاوز روس
از افغانستان و بلند کردن لوای اسلام در
کشور خود ادامه میدهیم. این است راه مجاهد
و این است مسؤلیت مجاهد.

گویند بمبارد نیست — آرام است

س— یعنی می گویند آرام به آرامی است!

ج— بلی . تلویزیون می گوید که عسکر روس به قشلاق در افغانستان میرود . نان بوره برای افغانها میدهد .

س— شمادر افغانستان دیدید که روسهابه‌افغانستان حمله کرده اند — روسیه کمو نست با لای ما حمله کرده است . می فهمید من چه می گویم؟

ج— من فهمیدم چه در افغانستان است . من نیز دیدم می گویند عسکرروس برای مردم نان میدهد . من دیدم که این طور نیست من دیدم روس ها قشلاق را بمبارد میکنند. من از اینجا دیدم کـــه روس‌هابمبارد می کنند من دیدم حتی‌شنیدم صدای بمبارد را .روس‌هامی‌گویندبسیارافغان ها خوش دارند دموکراتیک شو د . این جابسیار

مجاهدین کار را خوش ندارند .

سوال آیا شما با مجاهد کار و همکاری می کنید ؟

جواب بلی

سوال اگر شما گذاشته شوید ورها گردید ازین جا

با مجاهد افغان کارمی کنید ؟

جواب بلی (باخنده)

سوال راست بگوئید .

جواب بلی — راست می گویم

سوال بامجاهدین کار می کنید ؟

جواب بلی — فهمیدم — آه

این جاتوماندان صاحب می گوید روس ها ا؟

قوما ندان مجاهدین را تسلیم کنند . تو رها

می‌شوی وحلال نمی‌شوی تو به روسیه میروی .

قوما ندان مجاهد این جا میاید :

سوال — خوش هستید که تبادله شوید ؟

جواب  این خوب است ـ حلال خوب نیست اگر تبدیل نیست. من اینجا می‌نشنیم : من اینجا می باشم .

سوال  شما این جاخوش هستید .

جواب  آن .

س-  اگر تبادله شوید میروید به روسیه ؟

ج-  تبدیل‌شود من‌میروم، تبدیل‌نباشد ، من‌نمیروم .

س-  ازشما مجاهدین مهمان نوازی کردند .

ج-  اووم .

س-  مردم‌روسیه از افغانستان‌چه میدانند .

ج-  تبدیل شود ، من‌خانه میروم .

پولیت‌بیرو میگوید که چرا روس به افغانستان رفته است .

س-  آیا شما اکنون ازین جا به بیرون برای قدم زدن میروید ؟

ج— له من هرروز صبح بیرون به قدم‌زدن میروم .

س— شما از کجای تاشکند هستید ؟

ج— من از قرغان هستم .

س— شما از قرغان هستید ؟

ج— بلی .

س— پدر و مادر شما روس است یا اوزبک ؟

ج— نی ـ پدر اوزبک ـ مادر روسی .

س— خانم دارید ؟

ج— زن ؟

ج— بلی .

س— خانم شما چه کار می‌کند ؟

ج— کار ؟ معلم است .

س— شمامیدانید وقتی قوای روس ، یکی‌از مجاهدین را می گیرند،دینامیت به پشت‌او می‌بندند و آنرا انفجار میدهند .

جل از قرار گاه مرکزی روسها به اسارت گرفته بود از برادر مجاهدقوماندان جبهۀ حاجی بخصوص تورن - علام حضرت آمر لوژستیک وکفیل این جبهه وبرادران همراهش کمال امتنان دارم که در پهلوی دیگر همکار - یهای صمیمانه ، زمینۀ آنرا میسر ساختند تا با این امیر روسی صحبت مفصل انجام دهم و وحشت روس را از زبان افسر روس بیان کنم. درین مصاحبۀ مختصر حقایق بسیار تلخی در برابرديد خوانندگان محترم قرار میگیرد که روسها از هر چه روشهای و حشیانه در کشور ما کارمیگیرند و به و سایل و نیرنگهای السانکش دست میزنند .

والسلام

نصیرآباد . ۱۲ حمل ۱۳٦٥

دوکتور محمد ظاهر صدیق

اسیر روسی:

# روسیه ناکام است

مصاحبه از:

دوکتور محمد طاهر «صدیق»

حمل ۱۳۶۵

اسیر روسی :

# روسیه ناکام است

مصاحبه از :

دوکتور محمد طاهر "صدیق"



حمل ۱۳۶۵

بسم الله الرحمن الرحیم

## مقدمه

امپریالیسم روس درشش سال گذشته وسیعاً تلاش نمود تا کشتار بیرحمانه وویرانی بینظیر آن در افغا ـ نستان از نظر ها پوشیده ماند . این نیروی وحشی روی سیاست خاص شیطانی ابتداء کوشید تا لشکر کشی توسعه طلبانهٔ خویش رابه میهن اسلامی ما ( همکاری دوستانه ) نام دهدو همزمان باآغازقتل وکشتار مردم ما بدست قشون سرخ باخموشی ابلیسانه چنان جلوه دهد که گویا در افغانستان آرامی وامنیت حکمفرماست ساطور استبداد کمونزم درمرحلهٔ اول حتی دم زدن

ازین وحشت بی مانند را در داخل امپراطوری سرخ نیز سلب کرده بود اما واقعیت این است که هرگز دست های خون آلود قاتل از نظر ها پوشیده نمیماند چهرهٔ وحشیانه ودست های خون آلود روسهای انسان دشمن از همان لحظات اول برای جهان و جهانیان نمایان گشت . اکنون نه تنها صحنه های خونین داخل جبهات افغانستان بیانگر پشامد سفاکانه این نیروی وحشی است ، بلکه جهانیان در روشنی تمام می بینند که این نیروی مدافع دروغین صلح ومساوات چه وضع اندوهباری را در کشور ما پدید آورده است تا آنجا که اکنون روسها مهر سکوت شکسته و از بیداد قشون مرگبار سرخ در افغانستان اسلامی وآزاده سخن میگویند . بیان افسران وسربازان روسی گواه بسیار روشنی است ازینکه امپراطوری سرخ چه بیرحمی وچه انسانکشی را در افغانستان به راه انداخته است .

در بهار امسال به اجازت رهبری جمعیت اسلامی افغانستان وهمکاری صمیمانهٔ ریاست کمیته نظامی با جمعی از برادران همکار ادارهٔ سمعی وبصری سفر مختصری به جبههٔ پرغرور جاجی انجام دادم . درین دیدار با سنگرداران جهاد از نزدیک دیدم ، از قهرمانی ها ودرددل شان شنیدم . در کنار هر آبادی ، در جوار هر دیوار استاده ونزدیک به درخت های چره خورده توغ رنگین و غرور آمیز شهدای جهاد نمود خاصی داشت . دروازه های کشوده ، پنجره های شکسته ، فرش های هموار منازل واثاثیه پراگنده همه نشانهٔ وحشت روس وبربریت قشون سرخ بود که بهر جا ریخته‌اند، کشته‌اند وویران کرده‌اند . جنگلهای سرسبز جاجی و درخت های کاج و سرو آن نیز هر کدام از وحشت روس شکوه ها ونشانه‌ها داشتند .

قریه‌های خالی، خانه های خالی ، باغ های خالی و

دشت های خالی، همه بزبان حال گویای پیش آمد وحشیانۀ روس درین دیار رنگین واین کوهسارپرطراوت بود .

سنگر های نیرومند جهاد ، قهرمانی مردم مومن وحکمروایی روحیۀ اخوت ووحدت در بین سنگر ها و سنگر داران ، اکنون قشون سرخ را در یک چهلـ ولی آلهم در انتهای جنوب غربی این ولسوالی محصور نگهداشته و طیارات متجاوز اکثربامشاهدۀ آتش جهنده از میله های زیکویک و دهشکه مجاهدراه فرارمیجو- یند . در یک سخن جبهۀ جاجی فقط یک نمونه است از استقامت ومقاومت مردم سراسر کشور در برابر نیروی اهریمنی روس که بیان کامل آن ایجاب نوشتن دفتر و اثر جداگانه رامیکند .

و اما درین سفر خود را با یک اسیر روسی و یک مجاهد قهرمان روبرو یافتیم که این روس راچندی